



به من ایمان نیاورده است  
کسی که شب سیر بخوابد  
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.  
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزیننه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

## ۲ روایت از ۲ مددجویی که نیازمند مواد غذایی‌اند

# معضل نان شب

این هفته در همسایگی ما

صفحه همسایه

شماره تماس روزنامه جام جم

داخلی ۱۳۶۲-۲۳۰۰۴۰۰۰



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

همیشه وقتی مردم می‌خواهند درباره کسی صحبت کنند که نیاز شدید مالی دارد از این اصطلاح استفاده می‌کنند که: «بنده خدا محتاج نان شب است». اما این مساله و این جمله که همیشه در کودکی‌ام می‌شنیدم را هیچ وقت نمی‌توانستم در آن عوالم کودکی درک کنم. هیچ وقت نمی‌توانستم بفهمم این یعنی چه که یک نفر حتی نان برای خوردن نداشته باشد. در آن دنیای کودکی می‌توانستم درک کنم که پول نداشتن برای خرید دوچرخه یعنی چه و می‌شود یک نفر پول نداشته باشد که برای فرزندش دوچرخه بخرد اما همیشه فکر می‌کردم در خانه همه یخچال و جود دارد و یخچال وسیله‌ای است که همیشه داخلش چیزی برای خوردن پیدا می‌شود. حالا شاید یک روز خامه شکلاتی نباشد یا کباب داخل یخچال پیدا نشود اما نان که همیشه هست. بزرگ‌تر که شدم و با دنیای واقعی روبه‌رو شدم بیشتر به معنی این جمله رسیدم و درک کردم که یک خانواده می‌تواند حتی نان هم نداشته باشد. در همین صفحه همسایه بیشتر به این پی بردم که خانواده‌ای می‌تواند حتی یخچال نداشته باشد که داخلش بخواهد کباب باشد یا خامه شکلاتی. در این سی و چند شماره‌ای که از صفحه همسایه منتشر کرده‌ایم، تا به حال به سراغ مددجوهای رفته‌ایم که در مجال‌های مختلف زندگی‌شان با مشکل مواجه بوده‌اند اما دست‌کم نان خالی داشتند که شب‌ها بر سر سفره بگذارند. اما در این شماره به سراغ دو مددجو رفته‌ایم که در آستانه شب عید علاوه بر مشکلات معیشتی فراوان، حتی در تأمین مواد غذایی مورد نیازشان نیز مانده‌اند. در این شماره قصد داریم به کمک شما همسایه‌های محترم برای این دو مددجو بسته‌های کمک‌معیشتی شامل مواد غذایی تهیه کنیم. برای مشارکت در این کار خیر کافی است توسط یک گوشی موبایل هوشمند و با برنامه بارکدخوان، بارکدهای پایین صفحه را اسکن کنید تا به صفحه‌ای از سایت سایه منتقل شوید که جزئیات مبلغ جمع‌آوری شده نشان داده شده و همان جا و از طریق درگاه بانکی می‌توانید کمک کنید.



## زندگی بی‌رنگ یک نقاش

یک جورهایی هنرش شغل او باشد و شغل دیگری برای نان درآوردن نداشته باشد. می‌گویند اصلا همین که هنرمند راه دیگری برای نان درآوردن نداشته باشد کمک می‌کند روی هنرش تمرکز کند و بازدهی بهتری داشته باشد و تمام زندگی‌اش را به هنرش اختصاص بدهد.

مددجویی که در این قسمت از همسایه سراغ روایت زندگی‌اش رفته‌ایم، یکی از هنرمندانی است که در شهر تهران نفس می‌کشد و کسی شاید نام و نشانی از او نداشته باشد. هنرمندی که هیچ‌کس برایش نمایشگاه اختصاصی برگزار نمی‌کند و کسی برای تابلوهایش چک میلیونی نمی‌کشد. او مثل همه هنرمندانی که می‌گویند باید از هنرت نان دربیآوری، سعی می‌کند از هنرش نان دربیآورد اما دلپش این نیست که می‌خواهد روی هنرش تمرکز داشته باشد یا هنرش بشود همه زندگی‌اش تا بتواند شاهکار خلق کند و در تاریخ ماندگار شود. دلپش این ایش که راهی جز این ندارد.

سال‌های بسیاری است که با مشکل معلولیت جسمی دست و پنجه نرم می‌کند و نمی‌تواند مثل آدم‌های عادی که جسم سالم دارند به زندگی ادامه دهد و دست به کارهایی بزند که نیاز به توان جسمی بالا دارند. به دلیل همین محدودیت‌هاست که به تنهایی در خانه پدری‌اش زندگی می‌کند و روزها و شب‌ها سر خودش را با هنرش و فرو رفتن در دنیای نقاشی‌هایش سپری می‌کند. نقاشی‌هایی که سعی می‌کند طوری رنگ به آن بزند که وقتی در دنیای رنگی‌اش فرو می‌رود، لحظاتی از دنیای واقعی بی‌رنگ و روح خودش جدا شود و دقایقی به مشکلات مالی و معیشتی‌اش فکر نکند.

تا قبل از این که کرونا بیاید و بساط همه چیز را به هم بزند و شکل زندگی‌ها را عوض کند، این مددجو تابلوهایش را به غرفه‌های شهرداری عرضه می‌کرد. غرفه‌هایی که شهرداری در نقاط مختلف شهر در اختیار عموم مردم گذاشته تا محصولات صنایع دستی یا کسب و کارهای خانگی خودشان را آنجا عرضه کنند. این مددجو نیز نقاشی‌هایش را در این غرفه‌ها عرضه می‌کرد و کم و بیش فروش می‌رفت و چیزی از پول فروش‌شان دستش را می‌گرفت که بتواند بساط زندگی کوچک خودش را داشته باشد. حالا اما با فراگیر شدن ویروس کرونا غرفه‌های شهرداری هم دیگر کار نمی‌کنند و این مددجو دیگر جایی برای ارائه نقاشی‌هایش ندارد. در نتیجه همان درآمدی که از فروش این آثار داشت، دیگر ندارد و زندگی‌اش به سختی می‌گذرد تا حدی که در حال حاضر نیازمند بسته‌های معیشتی شامل مواد غذایی است تا بتواند نان شبش را تأمین کند.

مددجو مردی اهل محله هفت‌حوض تهران است که دچار معلولیت حرکتی است و به تنهایی در خانه پدری‌اش زندگی می‌کند. ایشان دستی در هنر دارد و سال‌هاست نقاشی می‌کند. تا پیش از شیوع کرونا و تعطیل شدن بیشتر مراکز فرهنگی و نمایشگاه‌های عمومی، تابلوهای نقاشی می‌کشید و به غرفه‌هایی که شهرداری برای عرضه محصولات صنایع دستی و کسب‌وکارهای خانگی ایجاد کرده، برای فروش عرضه می‌کرد. از همان راه فروش تابلوهای نقاشی نیز درآمد کمی به دست می‌آورد که کمک می‌کرد بتواند به زندگی‌اش ادامه بدهد اما حالا با شیوع ویروس کرونا و تعطیلی غرفه‌های شهرداری، این مددجو بیکار شده و جایی برای ارائه نقاشی‌هایش ندارد. با تعطیلی غرفه شهرداری و نبود منبع درآمد، وضعیت مالی‌اش تا حدی در مضیقه افتاده که دیگر توان تأمین مواد غذایی برای زندگی تک‌نفره‌اش را هم ندارد. در این شماره قصد داریم به کمک شما همسایه‌های محترم بسته مواد غذایی برای ایشان تهیه کنیم.

یک باور قدیمی بین هنرمندان قدیمی رایج بود و شاید همین الان هم کافه‌های دود زده وسط شهر و در پیاده‌روهای منتهی به سالن‌های تئاتر نقل صحبت بعضی هنرمندان نوپا این باشد که: هنر زاییده فقر است. خیلی‌ها هنوز فکر می‌کنند هنرمند نمی‌تواند ثروتمند باشد و اصلا اگر ثروتمند باشد دیگر دردی را حس نمی‌کند و هنرمند اگر درد را حس نکند، نمی‌تواند یک اثر هنری خلق کند که روح آدم را درگیر کند. همین تفکر باعث شده بود چند ده سال شاید هم بیشتر هنرمندها به دنبال بازار محصولات هنری‌شان نروند و همیشه هنرشان را نیازمند نوعی فقر بدانند که باید با آن خو بگیرند و زندگی کنند. تا این که نمایشگاه‌های هنری با گردش‌های مالی به وجود آمدند و پای تهیه‌کننده‌ها به عرصه‌هنر باز شد و در این عرصه نیز بازار شکل گرفت. طوری که الان دیگر همه می‌دانیم گردش مالی بازار آثار هنری بسیار بیشتر از آن چیزی است که از بسیاری از بازارهای دیگر می‌بینیم. حالا دیگر همه شاهد این هستیم که غیر از نمایشگاه‌هایی که مردم در آن حضور پیدا می‌کنند و پول‌های کلان بابت خرید فلان تابلو می‌دهند، حراج‌های دوره‌ای هم برگزار می‌شود و در همین حراج تهران گردش مالی میلیاردری حول آثار هنری شکل می‌گیرد و جلوی چشم همه مردم هنرمندان خاص با فروش یکی دو اثرشان چند میلیارد تومان به جیب می‌زنند. حالا دیگر هنرمندان در هر عرصه‌ای که فعالیت بکنند، چه نقاش باشند چه نویسنده، ادعا دارند هنرمند کسی است که بتواند از هنرش امرار معاش کند و

## آواره در خانه پدری

حالا که برادر هم می‌داند نباید خیلی روی کمک برادرش حساب کند، حالا با این وضعیت ما خیلی به آن استیصال اولیای خدا نزدیک‌تریم. ما خیلی به آن نقطه که به خدا بگوییم: «جز تو هیچ‌کسی را نداریم» و بعد روی کلمه «هیچ»‌اش تأکید کنیم، نزدیک‌تریم. خانواده‌ای که در این قسمت از صفحه همسایه سراغ روایت زندگی‌شان رفته‌ایم، مثل همه خانواده‌های سنتی خیلی روی کمک خاندان و فامیل حساب باز می‌کردند و گرمای حضور خواهران و برادران‌شان را پشت‌شان حس می‌کردند. زندگی‌شان سخت می‌گذشت اما پشت‌شان گرم بود که دست‌کم خانواده‌ای دارند که حواس‌شان به آنها هست. پدر خانواده در یک شرکت خدماتی کار می‌کرد و نان کارگری تقریباً کفاف زندگی‌شان را می‌داد و کم‌وبیش می‌توانستند چیزی سر سفره داشته باشند. این خانواده دو فرزند دارند که یکی از فرزندان به بیماری دیابت دچار است و به‌طور مستمر انسولین مصرف می‌کند و دیگری مادرزاد یک گوش ندارد و هزینه‌های درمان مستمر این فرزندان نیز باری است که به دوش این خانواده اضافه شده است. هر چه بود با همه این مخارج، این خانواده آب‌باریکه‌ای را سر سفره‌شان داشتند که کمک می‌کرد با تمام این سختی‌ها به زندگی ادامه بدهند. یکی از امتیازهایی که خانواده‌شان در اختیارشان گذاشته بودند هم این بود که اجازه داده بودند آنها در خانه پدری و رثه‌ای‌شان زندگی کنند و دست‌کم هزینه اجاره منزل روی همه این هزینه‌های‌شان اضافه نشود. اما حالا به هر دلیلی که شاید بتواند حق هم باشد، دیگر ورثه تصمیم گرفته‌اند خانه پدری‌شان را بفروشند و در نتیجه این خانواده باید چیزی از سهم‌خانه بگیرند و از این خانه بلند شوند. پولی که احتمالاً از فروش این ملک نصیب‌شان می‌شود، کفاف اجاره یک خانه کوچک جدید را نمی‌دهد و این خانواده به استیصال رسیده‌اند که نمی‌دانند آینده‌شان قرار است چه بشود و کجا قرار است بساط زندگی‌شان را بچین کنند. مشکلات معیشتی این خانواده به قدری زیاد است که در حال حاضر مهم‌ترین مشکل‌شان این نیست که قرار است بی‌خانمان شوند و مسکن جدید ندارند بلکه الان مهم‌ترین مشکل این است که این خانواده به دلیل اوضاع مالی‌شان حتی توان تهیه مواد غذایی را ندارند و در این وانفسای سال نو نیازمند بسته معیشتی شامل مواد غذایی‌اند.

مددجو خانواده چهار نفره‌ای است که در محله دولاب تهران زندگی می‌کنند. یکی از فرزندان این خانواده دچار بیماری دیابت است و انسولین مصرف می‌کند و یکی دیگر از فرزندان به‌طور مادرزاد یک گوش ندارد. پدر خانواده در یک شرکت خدماتی کارگری می‌کند. این خانواده در یک منزل ورثه‌ای زندگی می‌کنند که در حال حاضر دیگر ورثه قصد فروش خانه را ندارند و این خانواده بی‌آستانه بی‌خانمان شدن هستند. مشکلات خانواده مددجو زیاد است اما در این قسمت از همسایه قصد داریم برای تهیه یک بسته معیشتی شامل مواد غذایی برای این خانواده اقدام کنیم.

کتاب‌های دعا را که ورق بزیند، مفاتیح‌الجنان را که زیر و رو کنید و مناجات اولیای خدا با ولی‌شان را ببینید، در همه دعاها نقطه استیصال آنجاست که بنده از همه‌جا می‌برد و به این نتیجه می‌رسد که دیگر هیچ‌کس در این دنیا به دادش نخواهد رسید. آخر می‌دانید، وقتی بسیاری از این دعاها شکل گرفتند که هنوز خانه‌های آپارتمانی ساخته نشده بودند و هنوز فامیلی و روابط خانوادگی رنگ داشتند و مردم به فامیل و خانواده‌هایشان افتخار می‌کردند و همیشه اطمینان این را داشتند که برادران و پسرعموهایشان به دادشان خواهند رسید. حتی بعضی از این دعاها برمی‌گردند به زمانی که مردم به قبری فامیل‌ها و خاندان‌شان نیز فخر می‌کردند و قرآن در سوره تکاثر خطاب قرارشان می‌داد که ای مردم! به این چیزها افتخار نکنید! همان موقع که برادرها پشت هم بودند و فک و فامیل نمی‌گذاشتند و حتی عضو دوری از خانواده‌شان در مضیقه و تنگنا بیفتد. در همان موقع اولیای خدا در دعاهایشان می‌گفتند: «ای رفیق کسی که رفیقی ندارد» حالا دیگر روزگار عوض شده. خانه‌ها آپارتمانی شده‌اند و مردمی که یک دیوار باهم فاصله دارند از حال‌وروز هم بی‌خبرند. نمی‌شود گفت این سبک زندگی بد است و آن‌که ۵۰ سال پیش بود، خوب. یا آن سبک زندگی که کل خاندان در اتاق‌های تودرتو باهم زندگی می‌کردند و سر از زندگی هم درمی‌آوردند خوب بوده و حالا این زندگی‌های جدا جدا به درد نمی‌خورد اما می‌شود گفت حالا که مردم دارند جدا از هم‌دیگر زندگی می‌کنند، حالا که کمتر از حال هم خبر دارند،



برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید



در شماره قبلی صفحه همسایه نیاز سه خانواده را مطرح کردیم که اهل مناطق مختلف کشورمان بودند و وجه مشترک‌شان این بود که در آستانه سال نو توان خرید لباس نو برای فرزندان کوچک‌شان را نداشتند.

به لطف خدا و کمک شما همسایه‌های محترم، مبالغ تعیین شده برای خرید لباس نو برای کودکان آن سه خانواده جمع‌آوری شد و امر خرید لباس نو حتماً از طرف مددکاران سایت سایه پیگیری خواهد شد و لباس‌ها به دست‌شان خواهد رسید.



برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید